

## ریخت شناسی رزمنامه کنیزک و نقش آنیما در نامگذاری آن

آناهیتا امینی، دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد 09153060407

Sarab\_ab48000@yahoo.com

### چکیده:

این نوشتار بر آن است تا ضمن تحلیل داستان رزمنامه کنیزک به روش ریخت شناسی پراپ و روشن نمودن خویشکاری کنیزک، هم زمان با روش نقد کهن الگویی، کهن الگو آنیما را در شخصیت کنیزک کاویده تا شاید دلیلی روان شناختی بر گزینش این نام از سوی مصحح معلوم دارد. اگر چه حضور کنیزک بسامد کمی دارد اما به عنوان عنصر آگاهی دهنده و پیوند دهنده در داستان ضمن اینکه عامل حرکت آغازین پهلوانان برای رفع شر است، به عنوان آنیمای روان جمعی عاملی برای پیروزی پهلوانان است و به نظر می‌رسد این نیز سبب پر رنگ شدن شخصیت کنیزک هم در ذهن و روان راویان و کاتبان شده و هم در گزینش این نام از سوی مصحح نقش داشته است.

امروزه یکی از شیوه‌های تحلیلی و طبقه‌بندی ریخت‌شناسی داستان‌ها و قصه‌های اساطیری و حماسی روش ولادیمیر پراپ روسی است که با نگاهی ساختارگرایانه به نقد و مطالعه ادبیات داستانی می‌پردازد. به گفته او آثاری که حاوی قصه‌ها و روایت‌های گوناگونی از یک ژانر ادبی مانند حماسه هستند اصولی واحد، مشابه و تکرار شونده‌ای بر آنها حاکم است. ادبیات حماسی مجموعه‌ای بزرگ از اسطوره و تاریخ تا قصه و روایت‌ها و همچنین باورهای دینی و مذهبی را در خود جای داده است. رزنامه کنیزک حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیران است. این پژوهشی در صدد تطبیق الگوی تکرار شونده پراپ با این حماسه است. در نخستین گام با پرداختن به کوچک‌ترین واحد سازنده قصه، عملگر یا کارکرد شخصیت‌ها بخصوص «کنیزک» می‌پردازد تا نقش او در پیشبرد قصه بکاود و در گام‌های بعد در بررسی اثر با رویکردی روان‌شناختی نتایج حاصل شده را به نوعی به جهان خارج از متن پیوند دهد. در نقد کهن الگویی یونگ صورت‌های ذهنی متعددی که با آفرینش اثر ادبی نمود می‌یابند بررسی می‌شود یکی از این نموده‌ها در ارتباط با آنیما (نیمه زنانه روان) است که به گفته یونگ به آن بخشی از ناخودآگاه روان جمعی مربوط است که میل به سوی کمال و تمامیت دارد. اگر چه حضور کنیزک در این داستان بسامد کمی دارد، به نظر می‌رسد که با در نظر داشتن عملکرد خویشکاری او بر مبنای ریخت‌شناسی پراپ و نقش آن به عنوان آنیمای روان جمعی شاید سبب محور قرار دادن نام او برای این حماسه باشد.

### پیشینه پژوهش

رزنامه کنیزک حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیران است. شاید «پس از یادگار زیران اصیل‌ترین و پس از شاهنامه فردوسی ناب‌ترین اثر حماسی ایران باشد» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۵: پیشگفتار) برخی زبان گورانی را زیر مجموعه دسته‌ای بزرگ‌تر به نام پهلوانی می‌دانند و لکی و هورامی را شاخه‌های اصلی آن می‌دانند (ایزدی، ۱۹۹۲: ۱۷۳) این اثر ارزشمند به همت دکتر اکبری مفاخر در دی ماه ۱۳۹۶ رونمایی شد که آن را در پژوهشی با عنوان «رزنامه کنیزک» (۱۳۹۳) از مناسب‌ترین حماسه‌های ملی به زبان گورانی در غرب ایران معرفی می‌کند، که یادآور داستان یادگار زیران به زبان پهلوی ساسانی است و بخشی از رزنامه کیزک را دقیقاً روایت یادگار زیران پهلوی موجود - خلاصه یادگار زیران پارتی - می‌داند و در آن زرتشتی‌زدایی و رستم‌افزایی گسترده‌ای صورت گرفته است.

هم چنین در پژوهشی با عنوان «رستم در حماسه‌های گورانی» (۱۳۹۵) دوره کامل زندگی رستم را از تولد تا مرگ وی پژوهیده است.

رضایی باغ بیدی (رضایی باغ بیدی ۲۰۱۸) در «نگاهی دیگر به حماسه کهن یادگار زیران» به لحاظ پیکره داستان، توالی رویدادها و برخی از ویژگی‌های لفظی شباهت‌های نزدیکی میان یادگار زیران و حماسه گورانی، رزمنامه کنیزک، یافته و به طور مبسوط به آن پرداخته است. کامران ارژنگی (ارژنگی، ۱۳۹۷) به نکاتی در تصحیح منظومه پرداخته و با طرح دلایلی نام منظومه را مناسب ندانسته است: «خواننده با دیدن نام کتاب گمان می‌برد شخصیت اصلی این منظومه یک کنیزک است. قرار است شرح پهلوانی‌ها و نبردهای او را از چشم بگذارند، اما اینگونه نیست. این منظومه در ۱۱۲۴ بیت سروده شده است و کنیزک تنها در ۱۱۳ بیت آن حضور دارد». (ارژنگی، ۱۳۹۷: ۵۷) در انتها به نام‌های منظومه که پیش از پژوهش اکبری مفاخر طرح شده، اشاره کرده است. همچنین خطیبی در یادداشت‌های ادبی تاریخی مجله بخارا در ارتباط با نام این منظومه می‌گوید: عنوان «رزم نامه کنیزک» در اصل نسخه نیست و این عنوان را خود اکبری مفاخر بر اساس نقشی که یک کنیزک در بخشی از داستان ایفا می‌کند، برگزیده‌اند. من با این نامگذاری چندان موافق نیستم به دو دلیل. یکی اینکه کنیزک در این داستان نقش چندان مهمی ندارد که منظومه به نام او نامیده شود؛ دوم اینکه خواننده با دیدن این عنوان گمان می‌برد که در این داستان، لابد کنیزک رزم می‌کند و با هم‌وردانی می‌جنگد، حال آنکه کنیزک که نه رزمی می‌کند و نه نقشی در رزم دارد...» (خطیبی، ۱۳۹۷: ۱۳) مصحح (اکبری مفاخر، ۱۳۹۶) همچنین در جلسه رونمایی کتاب از سوی ژاله آموزگار این سوال طرح شد که چرا این نام از سوی مصحح انتخاب شده است. اکبری مفاخر در تحلیل شخصیت کنیزک او را اهورایی معرفی کرده همچنین همسان با گلنار در داستان اردشیر بابکان شاهنامه دانسته است. تاکنون خویشکاری کنیزک در این حماسه منطبق با ریخت شناسی ولادیمیر پراپ و همچنین رویکرد روانشناسانه یونگ با محوریت کهن الگوی آنیما تحلیل نشده است. پژوهش حاضر ضمن پرداختن به آنها علت‌گزینش عنوان کنیزک را برای این رزمنامه کاویده است.

## بیان مسئله

روش پراپ تنها به ساختار متن می‌پردازد و متن را جدا از بافت اجتماعی و فرهنگی آن بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد که روش تجزیه و تحلیل ساختاری به خودی خود هدف و غایت نیست بلکه یک آغازگر است باید نتایج

حاصل شده از این مطالعات را به جهان خارج از متن با رویکردهای متعدد پیوند داد، یکی از آنها رویکرد روانشناختی است. این پژوهش بر آن است ضمن نگاه ساختار گرایانه پراپ به این داستان و در نظر داشتن خویشکاری عناصر، با رویکردی روانشناختی نیز علت انتخاب نام «رزمنامه کنیزک» را علی‌رغم حضور کم رنگ او در این داستان بیابد.

## بحث و بررسی

### ۱ - روش مطالعاتی پراپ:

تحلیلی ساختاری به ویژه در آثار روایی یکی از شگفت‌ترین دستاوردهای نقد ادبی معاصر است. در حوزه قصه‌ها و داستان‌های اساطیری و حماسی، بهترین شیوه تحلیل و طبقه‌بندی ساختاری را در آثار ولادیمیر پراپ روسی و رولان بارت فرانسوی می‌توان یافت. روش پراپ طبقه بندی قصه‌ها و تحلیل رمزگانی هر طبقه است. «می‌توان گفت که بررسی ساختاری داستان، به رغم میراثی که از ارسطو تا به امروز به جا مانده تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ روی حکایت پریان روسی انجام داد، شروع شده است.» (اسکولرز، ۱۳۸۳ : ۹۱)

او یکصد نمونه از یک نوع ادبی روایی مشخص یعنی قصه‌های پریان روسی و عناصر سازنده آن را بررسی و مطالعه کرد، اندیشه اصلی که پراپ در کتاب خود مطرح می‌کند این است که قصه‌های پریان روسی به رغم ظاهر متکثری که دارند دارای ساختاری مشخص و عناصر ثابت و متغیر است، به این ترتیب که نام و صفات شخصیت‌ها و روش انجام کار و ابزار آن متغیر است، اما نوع شخصیت‌ها و عملکرد آن‌ها ثابت است به گونه‌ای که «این عملکرد (کارکرد) از سی و یک مورد تجاوز نمی‌کند که همواره با نظمی خاص در پی هم می‌آیند، در واقع ویژگی ریخت شناسی پراپ اعتقاد به الویت عملکردها و شخصیت‌ها است» (ریکور، ۱۳۸۴ : ۶۶)

در تجزیه و تحلیل پراپ ساختاری، گام نخست و اساسی، کشف و تعیین کوچک‌ترین واحد ساختاری است که البته دشوارترین بخش تحقیق ساختارگرایانه است. گام دوم بررسی روابط متقابل این واحدها و الگوهای ساختمانی آنها است. «از نظر پراپ، کوچک‌ترین واحد سازنده قصه عملکرد یا کارکرد شخصیت‌های آنها است. منظور او از این اصطلاح عمل یا کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه است.» (پراپ، ۱۳۶۸ هفت و هشت)

وی بر اساس بررسی یکصد حکایت فولکلوریک روسی نتیجه می‌گیرد که:

۱. عناصر ثابت و پایدار قصه، «عملکرد»های اشخاص است. این عملکردها مستقل از این که به کدام شخصیت تعلق دارند و چگونه شکل می‌گیرند، بنیان سازنده قصه به شمار می‌روند.

۲. شماره «عملکرد»ها در این قصه‌ها محدود است.

۳. جایگزینی و توالی «عملکرد»ها همواره یکسان است.

۴. تمامی قصه‌ها از دیدگاه ساختاری یک «گونه» است و می‌توان آن گونه نهایی را کشف کرد». (احمدی،

۱۴۵:۱۳۸۴)

بررسی پراپ به این نکته محدود می‌شود که اشخاص چه می‌کنند، نه این که چه کسی کار را انجام می‌دهد و چگونه به انجام می‌رساند. «وی برای تعیین و تعریف «عملکرد» دو عامل را دخیل می‌داند:

الف) «کنشگر» به هیچ رو در تعریف، دخالت داده نشود و تکیه بر جوهر عمل باشد.

ب) «کنش» نباید بیرون از متن بررسی شود، بلکه بر اساس اهمیتی که در مسیر حکایت دارد، تعریف می‌شود. چون ممکن است اعمال یکسان، معنی متفاوتی داشته باشند». (پراپ ۱۳۸۵:۵۲)

قصه به نظر پراپ به «هر بسط و گسترشی گفته می‌شود که از یک شر  $X$  و یا یک کمبود  $X$  آغاز می‌شود و پس از پشت سر گذاشتن کارهای بینابینی به عروسی  $Z$  یا کارهای دیگری می‌انجامد. کار پایانی می‌تواند «پاداش» یا کشور گشایی یا رفع شر  $E$  و ... باشد» (همان: ۱۴۳). «هر شر یا کمبود جدید که در سیر قصه روی می‌دهد، حرکت دیگری آغاز می‌شود. گاه یک متن می‌تواند چندین حرکت داشته باشد و تجزیه متن نیز مستلزم تعیین تعداد حرکت‌ها در قصه است. مسأله‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که بسط و گسترش حرکت‌ها، همیشه به طور متوالی رخ نمی‌دهد. بلکه ممکن است متداخل شود، یعنی گاهی چند حرکت با هم آغاز می‌شود و یا گاهی یکی متوقف شده و دیگری ادامه پیدا می‌کند، دوباره این توقف برای حرکت دیگر پیش می‌آید. این سخن بدین معنی نیست که هر حرکتی، یک قصه جدید است، بلکه «قصه می‌تواند در چند جهت گسترش یابد. پراپ این حرکت‌ها را نشان می‌دهد، اما نسخه‌ای دقیق برای تشخیص اینکه چه زمانی این حرکت‌ها چند قصه و چه وقت یک قصه هستند، ارائه نمی‌دهند.» (خراسانی، ۱۳۸۳:۵۲)

پراپ همه قصه‌های عامیانه را شکل‌های مختلف داستانی می‌دانست که روایت‌های مختلف و بازآرایی آن‌ها سبب ایجاد کارکردهای متفاوتی شده است. این کارکردهای متفاوت به منزله همان پیرنگ است.

او «نقشه ویژه» را «کنش یک شخصیت بر اساس اهمیتی که در مسیر کنش‌های حکایت دارد.» دانست. و چهار قانون کلی به دست آورد:

۱. عناصر ثابت و دائمی حکایت را نقش ویژه‌های شخصیت‌ها تشکیل می‌دهند.

۲. شماره نقش ویژه‌ها در این حکایت‌ها محدود است.

۳. جایگزینی و توالی نقش ویژه‌ها همواره یکسان است.

۴. تمامی حکایت‌ها از دیدگاه ساختاری یک گونه هستند و می‌توان آن گونه نهایی را کشف کرد.

پراپ شخصیت‌های حاضر در حکایت‌ها را در هفت دسته کلی و اصلی تقسیم کرد:

۱. قهرمان ۲. شاهدخت ۳. بخشنده یا پیشگو ۴. یاوران و دوستان قهرمان ۵. فرستنده که قهرمان را به مأموریت می‌فرستد. ۶. بدکار و شریر ۷. قهرمان دروغین یا شیاد (ر. ک احمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

## ۲- ریخت‌شناسی رزمنامه کنیزک

«واژه ریخت‌شناسی یا هیئت‌شناسی معادل واژه انگلیسی *Morphology* است، یعنی بررسی و شناخت ریخت‌ها، مواد مورد مطالعه ریخت‌شناسی قصه‌ها، همان اجزاء سازنده و روابط آنها با هم و با کل ساختار است.» (قافله باشی و بهرزو، ۱۳۸۶: ۱۲) ایران پهناور دارای تنوع فرهنگی بسیاری است از آئین‌های رسمی و محلی شرق و مرکز گرفته تا آئین‌های غربی که اغلب با بن‌مایه‌های اساطیری شکل گرفته‌اند. مهرداد بهار درباره تغییر اسطوره‌ها می‌گوید: «اساطیر ایران مانند زبان‌های ایرانی سه مرحله را پشت سر گذاشته است: گاهانی - اوستایی، پهلوی - مانوی و اساطیر ایرانی بعد از اسلام» (بهار، ۱۳۷۶: ۸۷) از این رو تعریف اسطوره گستره وسیعی است که به راحتی نمی‌توان به آن دست یافت. اسطوره‌ها در حال تغییر و دگردیسی هستند که بر حماسه‌های ادوار مختلف سایه افکنده‌اند. «کوشش در زمینه شعر که زبان را بطور برجسته و ممتازی به کار می‌گیرد و این راهی است که با شیوه عادی گفتار، از نظر طرز استخدام کلمات متفاوت است، بطور طبیعی منجر به جستجو و تحقیق از وظیفه مجاز و رمز در زبان شعر می‌شود و نیز به جستجوی تازه‌ای در باب طبیعت اسطوره می‌کشد (D. Daiches, 1956, p : 197) داستان‌های پهلوانی و حماسی را می‌توان در فرهنگ‌های شفاهی تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، ارمنه، راجی‌ها، بلوچ‌ها، کردها و لرها نیز دریافت اگر چه اختلاف نسبی بین آنها وجود دارد و میزان تسلط اسطوره بر آنها متفاوت است. یکی از بن‌مایه‌های مشترک حضور پریان است. نقش پریان در روایات گاهانی تا بعد از اسلام دست خوش تغییر شده است. بر مبنای تعریف ریخت‌شناسی قصه‌ها، می‌توان در نظر داشت که «تعدادی از اسطوره‌های کهن، ساختار مشابهی، شبیه به قصه‌های پریان را نشان می‌دهند و منبعی از این ساختارها را به صورت خالص و ناب عرضه می‌دارند» (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۰۱) به عبارتی عرصه روایت از یک سو به اسطوره می‌رسد که کوتاه ساده، شفاهی و همگانی است و از سوی دیگر به رمان که پیچیده، طولانی و مکتوب است و عرصه عالی برای مطالعات ساختارگرایانه به شمار می‌رود»

(اسکولز: ۱۳۸۳: ۹۱) این بخش با بیان ترجمه (نگارش فارسی) هر مرحله از داستان، جهت تبیین جایگاه کنیزک به تطبیق خویشکاری شخصیت‌ها با سی و یک خویشکاری معرفی شده پراپ می‌پردازد.

<p>وضعیت اولیه که در بخش آغازین و داستان معلوم می‌شود <math>i</math></p>	<p>ایران در صلح و آرامش است پهلوانان شاه مشغول کار شکار و تفرج هستند.</p>
<p>معرفی و حرکت ضد قهرمان</p>	<p>افراسیاب با شکوه و هیبت حمله می‌کند. افراسیاب و نهصد هزار سپاهی را در انجمنی گردآورد، آن گونه که ستارگان در گرد و غبار آن ناپیدا بودند<sup>۱</sup> (۱) سپاه منزل به منزل از جیحون گذشت تا به خاک ایران زمین رسید (۲)</p>
<p>کمبود <math>X_2</math></p>	<p>کیخسرو برای شکار ایران را ترک کرده، رستم به زابل زمین رفته و فرزندان دستان نیز به سیستان رفته‌اند. (اما گروه کیانان، نام آوران کشور و سرهنگان گو همراه با شاه نو، چهل شب بود که به شکار رفته بودند و از کار تورانیان آگاه نبودند (۳۳ - ۳۲)</p>
<p>غلبه ضد قهرمان (شر) <math>X_1</math></p>	<p>گر سیوز ایران را چپاول می‌کند. (گرسیوز رفت، سراسر ایران را غارت کرد و سپاه چینیان را قراول ساخت (۲۵)، ریشه سمنگان را از بیخ برآوردند و از قلعه سرخه تا سخناخ را گرفتند (۲۹) مردم شهر سمنگان را قتل عام کردند و مرز ایران اینگونه ویران شد (۳۰)</p>
<p>تکرار (نبودن قهرمان) خویشکاری نیست معرفی قهرمان اصلی دیدن گور (لحظه پیوند دهنده) <math>Y</math></p>	<p>فریبرز در شهر ری جانشین کیخسرو است. شیران نامی (زال، رستم، کیخسرو) حضور ندارند (۴۰ - ۳۴) (ایرانیان بی شماری اسیر، سپاهیان ایران تار و مار و بازماندگان فراری شدند، فراری؟! (۵۶) فرامرز همراه با فرزندش سام و برادرش جهانگیر به شکار می‌روند به دنبال گور می‌روند آن را نمی‌یابند (از آنجا بشنو که فرامرز شیر با فرزندش، سام همراه با جهانگیر به عزم شکار روان شدند و هوای مرز ترکستان در سر داشتند ناگاه گوری پر خط و خال چمن چریده، پیر و کهنسال در آن دشت و صحرای پرشور آشکار شد جهانگیر و سام در پی گور به راه افتادند. (۶۷ - ۶۴)</p>
<p>∅ گفتگو عنصر پیوند دهنده (پیشگو)</p>	<p>سام و جهانگیر در میانه جستجو خود کنیزی را می‌بیند (سام و جهانگیر در جستجو بودند که کنیزی اسیر را در گوشه‌ای نشسته دیدند که گریه می‌کرد. «ناتوان و بی‌کس زار می‌گریست و می‌گفت: ای یزدان! به فریادم رس» (۷۶)،</p>

<sup>۱</sup> اکبری مفاخر، آرش، (۱۳۹۶)، رزمنامه کنیزک، شماره «ترجمه فارسی ابیات»

<p>O رسیدن به صورت ناشناس</p>	<p>شاید از دست توران رهایی بیابم و تا رستاخیز بدنام نشوم. کیخسرو همراه شیرانش بیاید و آنان چون شر شکاری بشتابند (۸۴ - ۸۳) فلک این کار را به خواب نیز نمی‌دید که تورانیان ایرانیان را به اسیری ببرند. (۸۶) اسیر از او پرسید: نام تو چیست؟ چرا حال و روزت برای خستگی من پریشان است؟ (۱۲۰)</p>
<p>I شناسایی</p>	<p>گفت جهانگیر فرزند سامم. من دور از پیلتن فردی گمنام هستم.</p>
<p>∅ گفتگو پیوند دهنده (آگاه کننده)</p>	<p>کنیزک گفت: فدایت شوم! شاه در شکار است. شیران ایران نیز حضور ندارند شاه افراسیاب فرصت را غنیمت دانسته و ریشه ایرانی را از بیخ در آورده است (۱۲۴ - ۱۲۵)</p>
<p>یاریگر (شخصیت)</p>	<p>کنیز خود را معرفی می‌کند و هم سو با قهرمانان است. پاسخ داد: فدایت شوم! نواده ایران و کنیز ویژه شاه کیان هستم. (۱۳۶)</p>
<p>H<sup>+</sup> واکنش مثبت قهرمان ۱</p>	<p>حرکت سام و جهانگیر و فرامرز به سمت جاجرم. فرامرز همان دم غلامان خود را فرا خواند. درفش‌های هژبر پیکر را پیش کشیدند یک هزار نفر مردان پاک سرشت همگی مرد نبرد و پیلتن شناس، روان شدند تا جاجرم هیچ نشانه‌ای از سپاه به چشم ندیدند. (۱۶۳ - ۱۶۱)</p>
<p>∅ گفتگو پیوند دهنده (یاری گر)</p>	<p>ناگاه فردی کابلی به نام رهام، مردی جنگ آور شیری تمام، دوان دوان آمد و به فرامرز گفت تا فدایت شوم، همین امشب از جاجرم کوچ کردند و پیش خانه را به سوی رود رم بردند. (۱۶۸)</p>
<p>I مبارزه</p>	<p>جهانگیر و سیصد هزار نفر همراه او و سام به رم رفتند و جنگیدند. (جهانگیر در دم پیشاپیش سپاه جوشان شد. آن ببر بی‌اندیش به راه افتاد (۱۷۹)، آن سیصد نفر پذیرفتند و همانند هاله ماه برگرد جهانگیر حلقه زدند و دو سپاه بزرگ در هم آمیختند (۲۱۱ - ۲۱۰)</p>
<p>Mot انگیزه که از عناصر پیوند دهنده، بین عملکردهای قصه است (در جبهه شر)</p>	<p>پیران افراسیاب را از حمله رستم می‌ترساند و همین سبب خشم بیشتر او می‌شود. (در این شب دیجور شخصی را به چشم دیدم. هنگامی که با او رو به رو شدم، گریختم، در ظاهر و ترکیب خود پیلتن است. برخیز! دلم پر از ترس و بیم است. (۲۲۲ - ۲۲۱)</p>
<p>I ادامه مبارزه</p>	<p>شاه و پیران در این گفتگوها (وصف سپاه ایران و رستم) بودند که ناگاه از میدان رستاخیزی به پا خاست.</p>
<p>E رفع شر</p>	<p>پس از نبردهای پی در پی (سام و جهانگیر پشت به یکدیگر داده بودند. دنیا برای تورانیان چون قیر سیاه شد. (۲۹۲)</p>
<p>(یاری گر ضد قهرمان) (خویشکاو نیست)</p>	<p>- افراسیاب از پلنگ می‌خواهد تا جهانگیر را شکست دهد و او می‌پذیرد. (پلنگ به شاه سجده برد و روی به میدان نهاده میانه میدان را گرد و غبار فرا گرفت) (۳۰۱) - رجزخوانی های پلنگ و گفتگو با جهانگیر پلنگ دست به گرز برد. از سخنان او میدان پر از قیل و قال شد. جهانگیر زال به پلنگ گفت: تو پهلوانی، اما برای افراسیاب مرد میدان هستی. (۳۰۶ - ۳۰۵)</p>
<p>I مبارزه</p>	<p>(پلنگ سپر در برابر گرز گاوسر آورد، اما شیر مرد آن گونه بر روی سپر کوفت که سپر در فرق مرد دلیر سرمست فرو نشست و از اسبش صدایی چون زنگ برخاست. (۳۱۴ - ۳۱۳)</p>

سام به یاری جهانگیر می آید:	یاری گر (شخصیت)
سام یل پلنگ را به میدان کشیده و با تیغ بران سر از تنش جدا کرد (۳۳۰)	E رفع شر
رایزنی افراسیاب با پیران (افراسیاب با دیدن آن سیاه تر از قیر شد و به پیران فرمود: ای صاحب تدبیر! نشستن تا کی مصلحت چیست؟) (۲۳۲ - ۲۳۱)	Mot انگیزه که از عملکردهای قصه است (در جبهه شر)
نبرد و ضعف ایرانیان (اجل همانند باران نم نم می بارید و آنان را که توانی داشتند با هم درگیر می کرد. (۳۵۰) در آن رزمگاه تنها جهانگیر و فرامرز همانند کوه البرز باقی ماندند (۳۵۲)	I ادامه مبارزه
فرامرز با اژدها درفش همراه با سپاه دستان از راه می رسد و سپاه افراسیاب را تار و مار می کند.	یاریگر و ادامه مبارزه I
(فرامرز با مردان خاندان و دستان، سرهنگان سرکش و رستم پرستان، شتابان حاضر شدند. یورش آوردند و سپاه کیفرجو را تار و مار کردند (۳۷۱ - ۳۷۰)	E رفع شر
فرامرز رو به پیران می کند و او را از رستم می ترساند. (اگر پیلتن از این اتفاقات آگاه شود، به زودی برایت کفن می فرستد) (۴۳۲)	گفتگو پیوند دهنده است.
جنگ سه پهلوان با تورانیان (سه تن از سپاه پیران و نوه زال پیر با گرز و گوپال برای رزم خروشیدند. (۴۳۷) پهنه میدان جنگ پر از لاشه بود .	I نبرد
فرامرز، جهانگیر و سام در تاریکی میدان را ترک می کنند و در گوشه صحرا به باده خواری مشغول می شوند (در این شب سپاه هیچکس دیگری را نمی شناسد) اسبها نیز نفسی برای رزم ندارند، بگذارد به گوشه ای از صحرا رویم و شاه را بر جای رها کنیم (۴۵۸ - ۴۵۷)	J نیرنگ
سپاه کینه جو بر یکدیگر هجوم می بردند و پدر فرزند خود را بدون اندوه می کشت و برعکس (۴۶۲) بر هومان آشکار شد که ایرانیان در میدان نیستند.	g همکاری ناخواسته
افراسیاب کوزیپ را به قصد بستن دستان فرامرز و کشیدن وی به پای درفش افراسیاب رو به میدان می نهد (کوزیپ پاسخ داد: من کوزیپ از دیار ماچین و شرجوی شرانگیز پهنه کارزارم (۵۱۲).	یاریگر شر
نبرد ادامه می یابد (۵۲۱ - ۵۱۵)	I نبرد
جنگیدن سام با کوزیپ و سرانجام به زیر کشیدن او و جدا کردن سر از تن کوزیپ (کوزیپ را در میدان کارزار سرنگون کرد، شاه و شهریار بر او آفرین کردند (۵۲۲)) سپس افراسیاب می گریزد، قهرمانان شادخواری می کنند.	E رفع شر
پیکی از ری خبر هجوم افراسیاب را برای کیخسرو می برد سربازان پیک را به پای درفش کیخسرو می برند شاه از خرابیها و زیانها با خبر می شود. زال با شاه گفتگو می کند و می خواهد که طوس را عازم ایران کند.	Ø گفتگو (آگاهی دهنده)
ای شاه به فریاد اسیران ایران برس و آنان را از چنگ تورانیان بازپس بگیر! ایران ویران شد و اسیر از دست رفت شر بارید و در خیر بسته شد (۵۴۶ - ۵۴۳) فرمان بده بر گبر که و کوس بکویند و طوس سپهدار پیشرو سپاه باشد (۵۷۳)	گفتگو پیوند دهنده (آگاهی دهنده)
حرکت پذیرفتن شاه و نامه نوشتن به رستم در زابل زمین	H واکنش قهرمان

	<p>(دلیران و جنگاور سیستان زمین و نوادگان زال سهمگین حتی یک تن در خاک زابل نماند، کودکان ۶ ساله از سرزمین کابل بیاور. (۵۹۲ - ۵۹۱)</p>
∅ گفتگو پیوند دهنده	<p>فرستادن پیک و گفتگو با نیزه دار رستم (زرعلی) زرعلی آگاه می‌شود و می‌گوید «من به دنبال پیلتن می‌روم. من خودم می‌دانم او کجاست.</p>
Y لحظه پیوند دهنده	<p>زرعلی پس از سه شبانه روز رستم را نمی‌یابد و به درگاه خداوند می‌نالد. (زرعلی با ناله و زاری سر بر خاک گذاشت و گفت: ای صاحب هفت قله افلاک: ای رهنمای راهها: من گم کرده راهم. پشت و پناهم در اینجا ناپیدا است (۶۲۸ - ۶۲۷) تا در آن دشت و هامون رخس در نظرش نمایان شد که چون کوه بیستون بود.» (۶۳۳) زرعلی دست در گردن رخس می‌اندازد و می‌خواهد جایگاه رستم را به وی نشان دهد و از آنچه در نبرد کیخسرو اتفاق افتاده می‌گوید. رخس زانو می‌زند و او را رهسپار جایگاه رستم می‌کند (زرعلی دست در گردن رخس انداخت و گفت شیر تاج بخش را به من نشان بده: (۶۳۹) رخس با شنیدن این خبر زانوانش را خم کرد و شاطر را بر دوش گرفت، دمش را برافراشت. (۶۴۴)</p>
آگاهی قهرمان (خویشکاری نیست)	<p>رستم از خروج زرعلی بیدار می‌شود حادثه ناگوار را حدس می‌زند زرعلی رستم را سرزنش می‌کند و از خواب خود سخن می‌گوید که سام و فرامرز را در دیای آتش دیده است (از صدای او رستم از خواب بیدار شد. شیر کارزار آشفته حال بود دانست رویداد ناگواری اتفاق افتاده است (۶۵۳ - ۶۵۲) ساعتی پیش از این در اینجا خوابیده بودم که سام کینه خواه به خوابم آمد. ... شراره آتش در اوج و دنیا از دود سیاهش هراسان بود (۶۷۹ - ۶۷۸)</p>
H <sup>+</sup> واکنش مثبت قهرمان ۲	<p>رستم به شهر اورنگ شاه می‌رود و بوسیله یکی از زواره می‌خواهد تا با سپاهی به یاری ایرانیان بشتابد (من آرام و قرار ندارم. خود شبانه به اردوی سپاه توران می‌روم (۷۱۸)، (زواره همه خبر را شنید و دود از فرق سرش برخاست (۷۳۹) و راهی نبرد شد.</p>
W خبرگیری	<p>از سوی سپاه زواره با سی هزار نفر می‌رسند در شهر قمقام زرعلی گوری شکار می‌کند با رستم می‌خورند. سپاه توران رسیده آنان را در حال باده نوشی می‌بینند و فرامرز وجهانگیر و سام زخمی را ناتوان می‌یابند پیلتن با شنیدن رسیدن سپاه توران زرعلی را برای خبرگیری می‌فرستد (رستم فرمود: زرعلی! دنیا روشن شده و من می‌دانم که سپاه و لشکر اینجاست (۷۶۰) خوب نگاه کن و بدان که چیست؟ باد شمال بوی فرزندانم را دارد. (۷۶۳)</p>
I مبارزه	<p>زرعلی، پیاده با هومان می‌جنگد (زرعلی رستم نبرد، به هومان نگاه کرد و به سوی او روی کرد... هومان را گرفتار کرد و بی‌پروا او را کشید (۸۰۳ - ۸۰۱)</p>
A انجام کار سخت (توسط یاریگر قهرمان اصلی)	<p>ابتدا هومان را از اسب به زیر کشید، تورانیان او را نجات داد تا گریخت اما زرعلی یکی از آنان را با کمند گرفتار کرد و کلاه خود و تاج هومان را نزد رستم برد. (رک ۸۱۴ - ۸۰۴)</p>
∅ آگاهی و عنصر پیونددهنده	<p>پیران افراسیاب را از رویدادها آگاه می‌کند و احتمال یورش رستم را گوشزد می‌کند. (پیران گفت: پیلتن امشب به اینجا آمده و چون البرز بر روی رزم گاه ایستاده است (۱ - ۹)</p>
Mot انگیزش	<p>(میدان از سپاه تورانیان خالی شد در آن دم کنیزک فرصت را غنیمت شمرد در پای رخس پیلتن سجده برد. به رستم گفت چرا خاموشی برای رزم نمی‌جوشی؟ (۹۰۸ - ۹۰۶)</p>
I نبرد	<p>رو به رو شدن سپاه افراسیاب و پنج شیر شکاری (پنج شیر به رزم روی کردند و آن پلنگان جنگاور هجوم آوردند (۹۲۲)</p>

پهلوانان (یاریگر)	رسیدن سپاه کیخسرو (زال زر، نوذر، گودرز و دیگر پهلوانان) (۹۲۷ - ۹۲۶)
غلبه ضد قهرمان	آمدن سپاه هومان و شکست گودرزیان (سپاه تورانی هجوم آوردند و خاندان گودرز را در میان گرفتند (۹۴۴)
I ادامه نبرد	طوس و نوذریان با سپاه مغربی می‌جنگند (سپاه مغربی به طوس روی آوردند طوس مانند آبنوس سیاه رنگ شد (۹۵۵)
W خبرگیری (جبهه شر)	شاه گرگین را برای آوردن خبر روانه میدان می‌کند (به دشت و هامون روی کند و از کردار گردون دون آگاه شوید. (۹۶۶)
I نبرد	نبرد سپاه خیر و شر در مقابل هم (۹۷۶ - ۹۷۰)
W خبرگیری (جبهه شر)	کیخسرو بیژن را برای خبرگیری می‌فرستد. (برو و شتابان از آن دشت پرشور خبری بیاور که دنیای من شب دیجور شده است (۹۸۳)
I ادامه نبرد	بیژن در گیر نبرد با سپاه چین می‌شود خبر نمی‌آورد و زال آماده نبرد می‌شود. در مقابل سپاه گرسیوز قرار می‌گیرد (۱۰۴۰ - ۹۹۵) «میدان نبرد بیژن و دلیران با سپاه چین با یکدیگر یورش بردند. (۹۹۲) (سپاه بیژن و میلاذ و نه هیچ کس دیگر از آن دشت و هامون باز نگشتند (۹۹۷)
رسیدن یاری گر اصلی (خویشکاری نیست)	نبردها سبب کشته شدن ایرانیان و تورانیان می‌شود مژده آمدن رستم را زواره به کیخسرو می‌دهد (خورشید از پر پیکان تیره و تار شد. ایران بر باد رفت و توران ویران شد. (۱۰۴۱)
A کار سخت	زال و سپاهانش بر دشمن می‌تازد و مژده رسیدن رستم آنها را به پیروزی نزدیک می‌کنند «مژده پیلتن آمد و صدای رعد آسایش زمین را شکافت» (۱۰۶۹) بیژن با کمند تاج افراسیاب را به بند می‌آورد ولی او می‌گریزد. (تور افراسیاب با اندوه گریخت و بیژن در پی شاه افراسیاب افتاد با صد نیرنگ و فن از چنگش گریخت، اما تاج آن ببر هنرمند بر جای ماند.
N پیروزی	طوس همانند شیر مست بر جای افراسیاب نشست و خیمه زنگارش را به چنگ آورد. (۱۰۸۸)
بازگشت	سام و جهانگیر با سرکشان به سوی شهر خود به راه افتادند (۱۰۹۰) اسیران آزاد شدند کیخسرو به ایران بازگشت (از آن پس شاه انجم به سرزمین و دیار خود وارد شد (۱۱۲۰)

### الف - ساختار در کل روایت

تعادل اولیه: سرزمین ایران (خیر) در آرامش است، پهلوانان و شاه در شکار

بر هم خوردن تعادل: حمله افراسیاب (ضد قهرمان) سبب ویرانی، نابودی و اسارت است. آگاهی قهرمانان اصلی

(فرامرز، سام، جهانگیر) از آشوب در ایران در رو به رو شدن با کنیزک

تعادل دوباره: حضور یاریگران، فرار افراسیاب و بازگشت قهرمانان اصلی و پیروزی ایرانیان

## ب - شخصیت ها :

قهرمان = سام، فرامرز، جهانگیر

پیشگو = کنیزک

ضد قهرمان = افراسیاب

یاربگرا = رستم، زال، گودرزبان

راوی = دانای کل

روایت شنو = مخاطب

داستان از وضعیت اولیه با «کمبود» آغاز می شود و با «حضور شر» ، توران و تورانیان، اولین جرقه حرکت را کنیزک ، عنصر پیوند دهنده و آگاهی دهنده سبب می شود. سام، جهانگیر و فرامرز سه پهلوان بعنوان قهرمان اول داستان با نبردهای پی در پی دو بار سبب رفع شر می شوند. سپس رستم به عنوان یاربگر، با آگاهی از حضور ضد قهرمان حرکت بعد را آغاز می کند که در طی چند مرحله نبرد همراه با سایر پهلوانان به مرحله پیروزی دست می یابند.

## ۳- مفهوم آنیما

«مسئله اسطوره‌ها در شعر، از نظر بعضی مکاتب نقد ادبی معاصر، دارای اهمیت بسیار است و به ویژه آنها که از دیدگاه مکتب یونگ jung به مباحث نقد نزدیک می شوند حوزه اصلی جستجوهای ایشان اسطوره‌هاست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵ : ۲۳۴) کهن الگوهای عناصر ساختاری اسطوره ساز در ضمیر ناخودآگاه‌اند. این عناصر از اولین زمان‌ها در عمق وجود انسان جا گرفته‌اند، در تمام نسل‌ها تداوم دارند و بنیاد روان انسان را می سازند. «کهن الگو برگرفته از واژه یونانی Arkh etupon به معنای قالب یا الگوی اولیه است؛ که تیپ‌های شخصیتی یا روی دادهای نمادینی هستند که در اسطوره‌های متعلق به فرهنگ‌های مختلف به دفعات ظاهر می شوند و رفتاری مشابه دارند یکی از مهمترین کهن الگوها «آنیما» است. آنیما وجه زنانه حاضر در ناخودآگاه جمعی مردان است که اغلب در بستر بسیاری از آثار ادبی نمود می یابد. یونگ آنیما را با تصویر یا انگاره‌ای بنیادین یا با اندوختن همه تجربه‌های مرد با زن قابل تعریف می داند و به این نکته که شاعران غالباً در ستایش آنیما اشعاری سروده‌اند، اشاره می کند» (یونگ، ۱۳۸۳، ۶۹)

کهن الگوی آنیما نیز مانند دیگر صورت‌های ازلی دارای دو رویه مثبت و منفی است. اگر محتویات مثبت آنیما نتواند به طور ناخودآگاه بروز کند انرژی آن به جنبه‌های منفی کهن الگو منتقل می شود و نمود آن بصورت جادوگر و

فربکار است. آنیمای مثبت نماینده‌ی خردی پنهانی است. به اعتقاد یونگ و آنیما گاهی به شکل منبع الهام یا حامل وحی ظاهر می‌شود. (یونگ، ۱۳۷۰ : ۶۴) بنابراین نمود دیگر آنیما به صورت الهام بخشی است با الهام بخشی در چهره زن محبوس می‌شود و متعالی‌ترین نمود آنیما است. فورد هام نیز در توصیف آنیما چنین می‌گوید: «معرفتی رمزی یا خردی پنهانی با او پیوسته است» (فورد هام، ۱۳۹۴ : ۱۳۹)

#### ۴- کنیزک نمود کهن الگوی آنیما و سنت نامگذاری

آنیمای مثبت راهی به سوی آگاهی و کمال است و بنیادی خردورزانه دارد. خردی که پنهان است و در بخش زنانه ناخودآگاه روان جلوه می‌کند «نقش حیاتی تر عناصر مادینه این است که به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود برد ... و عنصر مادیت با این دریافت ویژه خود نقش راهنما و میانجی را میان «من» و دنیای درونی، یعنی «خود» به عهده دارد. (یونگ، ۱۳۸۳، ۲۷۸)

«در این دنیای فراطبیعی عجیب و غریب، قهرمان بیش از هر چیز با یک خدای مادینه‌ی عالی مقام و یک خدای نرینه عالی مقام روبه‌رو می‌شود. خدای مادینه مهر و محبتی مادرانه دارد». (سیگال، ۱۳۸۸ : ۱۵۱) «او مظهر و نمونه عالی زیبایی پاسخ تمامی خواسته‌ها و امیال و غایت سعادت بخش سلوک دنیوی و معنوی هر قهرمانی است». (Campbell, pp . 110 - 111)

کنیزک در کل روایت دوبار فعال است. بار اول در حال نیایش، ناله، تزرع به درگاه خداوند ظاهر می‌شود. با سیاست چهره واقعی خود را پنهان می‌کند. پس از اطمینان، در موقعیتی مناسب خود را معرفی کرده عنصر آگاهی دهنده است. پهلوانان را از وقایع و رخدادها مطلع می‌سازد. هر یک از کنش‌های او نمودی از کهن الگوی آنیماست که تأثیری مثبت در جریان روایت دارد.

کنش‌ها	نمودهای آنیما
راز و نیاز با خدا	اتصال به خرد ملکوتی
واگویی‌ها همراه گریه	معرفی، بخش زنانه
ناشناخته ماندن	دنیای ناخودآگاه
پنهان کردن چهره واقعی	پنهان ماندن رویه مثبت آنیما و ناخودآگاهی
اخبار وقایع و دعوت به دفاع از سرزمین	آگاهی دهنده
شکرگزاری	تائید و کمال بخش زنانه (آنیمای مثبت)

از نظر یونگ اساطیر بیان و تظاهر مستقیم ناخودآگاه قومی است و آنیما بخشی از آن است. رموزی که در خویشکاری کنیزک نمود می‌یابد نقش آنیمای روان جمعی را پررنگ‌تر جلوه داده است. علی‌رغم بسامد کم حضور کنیزک

کنش‌های او نمایانگر ظهور آنیمای مثبت به شیوه نمادین در رزمنامه کنیزک است که سبب مهمترین حرکت در جریان داستان است. بعلاوه تاثیر و نقش مهم این بخش از ناخودآگاه جمعی را آشکار می‌سازد. از سویی در داستان‌های اسطوره‌ای، و جهان انگره مینو به شماری از ماده دیوان برمی‌خوریم که در این میان «وظیفه یاتو و پاپریکاهای اوستا و جادو زن شاهنامه در نقش نیروهای تیره چه در اوستا چه در شاهنامه عبارت است از منحرف کردن مردان از راه راست. آنان درست مانند جن و پری قصه‌ها پیر و زشت‌اند، ولی از راه سحر و جادو و خود را زیبا ساخته‌اند ساخته‌اند تا آنها را همچون سلاحی علیه مردان به کار گیرند. تنها بر زبان آوردن نام خدا - که هر چند تصادفی می‌نماید ولی تصادفی نیست، بلکه باید به عنوان دفاع نیروی روشنایی داشته شود - برای خلع سلاح کردن ظاهر شدن آن‌ها به شکل واقعی خود کافی است. (خالقی مطلق، ۱۳۹۵ : ۲۰) به نظر می‌رسد کنیزک در این منظومه یا زیر تاثیر ایزد بانوان اساطیری ایران همانند ایزد بانو آناهیتا به مردان یاری می‌رساند و در جنگ حامی آنهاست و یا در مسیر فرایند دگرگونی پریان قصه‌های ادبیات ایران اسلامی قرار گرفته است. همچنانکه «پاپریکاهای بعد، یعنی پریان شاهنامه و پریان قصه‌ها و ادبیات ایران اسلامی بتدریج بدسرشتی و بی‌ایمانی خود را از دست داده ولی بر زیبایی آنها افزوده شده است. آنها دیگر سرشت اهریمنی خود را باخته و به صورت پری و حتی فرشته درآمده‌اند» (همو: ۱۹) از این رو به نظر می‌رسد نقش پررنگ کنیزک به عنوان رویه مثبت آنیما در گزینش نام بوسیله مردم تاثیر داشته است. انتخاب کلمه اول متن یکی از روش‌های سنت نامگذاری است. همچنان که «عنوان اکدی حماسه گیلگمش از کلمات نخستین آن (ش نگب ایمورو = کسی که همه چیز را دید) گرفته شده است (۳۱۹:۱۳۷۹) موضوع و مضمون نیز معیار دیگری در نامگذاری است. انتخاب برخی از نام‌های کتاب قرآن و سوره‌های آن بر این مبنا است. «نام هر سوره با متن آن مناسبت و بستگی تام دارد چنانکه سوره بقره را به مناسبت داستان بقره و حکمت شگفت آوری که در آن هست بدین نام خوانده‌اند و سوره نسا را به علت احکام درباره زنان و ... نامیده‌اند. سوره‌هایی که چند اسم دارند یکی از آن میان مشهورتر و معروف‌تر است. «(رامیار، محمود، ۱۳۶۲، ۵۸۱)» همچنین تسمیه سوره، گاه با اسمی که در همان سوره وجود دارد یا موضوعی که در آن سوره از آن بحث کرده مربوط است و ... گاه جمله از اول سوره را ذکر نموده و معرف آن سوره قرار داده‌اند. مانند «انا انزلنا». (مظلومی، ۱۳۶۰: ۲۱۹) گاه شخصیت اصلی داستان یا کثرت کاربرد نام در میان مردم سبب شهرت آن می‌شود. اکبری مفاخر در ویراست دوم کتاب آورده‌اند: «درهمه روایت‌ها به نام داستان اشاره‌ای نشده اما با توجه به شهرت این داستان در میان مردم و راویان «رزمنامه / جنگنامه کنیزک» و همچنین نقش محوری یکی از کنیزان ویژه کیخسرو نام «رزمنامه کنیزک»

برای داستان انتخاب شده است.» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۷: ۱۵۵) از سویی به نظر می‌رسد جایگاه کنیزک در الگوی پراپ و نقش او در ناخودآگاه جمعی از عوامل موثر در این گزینش است.

### نتیجه

شالوده داستان رزمنامه کنیزک جنگ‌ها و پیروزی‌های موقتی است که نصیب خیر و شر می‌شود اما کل ساختار داستان، مانند حرکت‌های درونی با کمبود آغاز و با آگاهی و سپس نبرد، به پیروزی نهایی خیر می‌انجامد. ولادیمیر پراپ، دسته بندی آثار فولکلوریک را بر اساس قواعد صوری آنها انجام داد و خویشکاری شخصیت‌های قصه را اجزاء بنیادی قصه می‌داند و اساس کار خود قرار داد. در انطباق الگوی پراپ، شخصیت‌های این داستان با هفت شخصیت او تقریباً هماهنگی دارد و یاریگران متعددی. بسامد بالای حضور سام، جهانگیر، فرامرز سبب شده تا قهرمان اصلی داستان باشند و در راستای باور پراپ که عملکردها مستقل از شخصیت ایفای نقش می‌کنند؛ اگر چه انتظار می‌رود زال و گودر زیان و بخصوص رستم با پیشینه‌ای که دارند در راس قهرمانی باشند اما با بسامد کم حضور آنها مواجه هستیم بعنوان یاریگر پیروزی نهایی را رقم می‌زنند. در پایان سه قهرمان اصلی به شهر خود باز می‌گردند و عملکرد بازگشت را ایفا می‌کنند همچنین شاه نیز به سرزمین خود باز می‌گردد اما طوس که در نقش یاری‌گر است بر تخت افراسیاب می‌نشیند و خیمه زرنگار را به چنگ می‌آورد.

به گفته پراپ هر قصه می‌تواند چندین حرکت داشته باشد که این حرکت‌ها ممکن است متوالی یا متداخل باشند هر شر یا کمبود جدیدی که در مسیر قصه روی می‌دهد حرکت دیگری آغاز می‌کند و با تجزیه متن می‌توان حرکت‌های درونی را تعیین نمود. در ساختار رزمنامه کنیزک با حمله ضد قهرمان (افراسیاب) تعادل به هم می‌خورد و بعلت نبودن شاه و پهلوانان در جایگاه خود، با نبردهای پی در پی که حرکت‌های درونی قصه هستند، ادامه می‌یابد. پهلوانان به واسطه ظهور کنیزک (نشانه و عنصر پیوند دهنده) هنگام شکار گور از وضعیت نابسامان سرزمین خیر آگاه می‌شوند، دیدار کنیزک لحظه‌ای است که موجب حرکت آغازین پهلوانان (سام، فرامرز، جهانگیر) و واکنش مثبت آنها می‌شود. از سویی کنیزک که بخش آنیمای ناخودآگاه روان جمعی است با خویشکاری خود پیروزی پهلوانان را رقم می‌زند. از این رو کنیزک در ذهن و روان مردم پررنگ شده است. همچنین با نظر به سنت نامگذاری و اینکه به نقل از مصحح نام کنیزک در میان مردم رواج دارد به نظر می‌رسد در پاسخ به طرح سوال علت نامگذاری «رزم نامه کنیزک» از سوی پژوهندگان، می‌توان عوامل مذکور را یاد کرد.

## منابع:

- ۱- احمدی، بابک (۱۳۸۴)، ساختار و تاویل متن، تهران، مرکز، چاپ هفتم
- ۲- ارژنگی، کامران، پاژ، شماره چهارم زمستان ۹۷، شماره پیاپی ۳۲
- ۳- اسکولرز، رابرت (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختار گرایی در ادبیات، فرزانه طاهری، تهران، مرکز، چاپ دوم
- ۴- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۵)، رزنامه کنیزک، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی
- ۵- -----، ----- (۱۳۹۶) یادگارزیران از گزارش اوستایی تا روایت گورانی، ایران شهر امروز. سال دوم، شماره اول، فروردین خرداد ۱۳۹۶
- ۶- -----، ----- (۱۳۹۷) رزم نامه کنیزک حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیران، ویراست دوم، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی
- ۷- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگاه ۹۵- پراب، ولادیمیر (۱۳۶۸)، ریخت شناسی قصه‌های پریان، فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس.
- ۸- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
- ۹- خراسانی، محبوبه (۱۳۸۳)، «ریخت شناسی هزار و یک شب»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۶.
- ۱۰- خطیبی ابوالفضل (۱۳۹۷) یادداشت‌های ادبی و تاریخی (۴)، مجله فرهنگی و هنری بخارا، شماره ۱۲۳، فروردین اردیبهشت ۹۷
- ۱۱- رامیار، محمود (۱۳۶۲) تاریخ قرآن، تهران، چاپ سوم
- ۱۲- ریکور. پل (۱۳۸۴)، رمان و حکایت، پیکربندی زمان در حکایت داستانی، ترجمه مهشید نونهالی، تهران، گام نو.
- ۱۳- سیگال، رابرت (۱۳۸۸)، اسطوره تهران، ماهی، چاپ دوم
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه. چاپ دهم
- ۱۵- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴)، حماسه سرایی در ایران، تهران، فردوسی، چاپ ششم
- ۱۶- فوردهام، فرید (۱۳۹۴) مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ، ترجمه مسعود میربها، تهران، اشرفی. چاپ سوم
- ۱۷- قافله باشی، سید اسماعیل و سیده زیبا بهروز، نقد ریخت‌شناسی حکایت‌های کشف المحجوب و تذکره الاولیا، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۸، سال پنجم ۱۳۸۶
- ۱۸- گورین و همکاران (۱۳۷۰)، راهنمای رویکرد نقد ادبی، ترجمه زهرا مهین‌خواه، تهران، اطلاعات.

۱۹ - مجیدزاده ، یوسف ( ۱۳۷۹ ) تاریخ و تمدن بین النهرین، جلد دوم، تاریخ فرهنگی اجتماعی. تهران. نشر دانشگاهی .

۲۰- مظلومی، رجبعلی (۱۳۶۰) پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، آفاق، تهران

۲۱- یآوری، حورا (۱۳۷۴)، روانکاوی و ادبیات (دو متن، دو جهان، دو انسان)، تهران

۲۲- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰)، روانشناسی و دین، ترجمه فواد روحانی، تهران، کتاب جیبی.

۲۳- \_\_\_\_\_ ، \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳) با همکاری دکتر ماری لویزفون فرانتس و دیگران، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه

دکتر محمود سلطانیه، تهران، نشر جامی، چاپ چهارم

1- Cambpll, G. The Hero with a thousands faces.

2- Daiches, David, critical Aproaches to litrelture, U. S. A. Prentice Hall, Inc . 1956)

3- Izady, Mehrdad R. (1992). The kurds, a concise handbook Washington, taylor and Francis.

4-Rezai Baghbidi .Hasan. Iranian studies Osaka University.vol .XIV. 2018. PP.57-65